

# بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليك يا ابا عبدالله، السلام عليكم ورحمة الله و بركاته، السلام على الحسين و على بن الحسين و اولاد الحسين و اهل بيت الحسين ورحمة الله و بركاته

## محتویات

- ۱ یک ثوابهایی است که ما اهمیتی به آن نمی‌دهیم
- ۲ اگر متقی شدید، دیگر در وجود شما بدی نیست؛ اما هیجان هنوز هست
- ۳ شیطان تا می‌تواند شما را وسوسه می‌کند
- ۴ اگر امر را از غیر امر بالاتر بدانید، می‌توانید جلوی خدشه شیطان و خلق را بگیرید
- ۵ کار عیب ندارد، اهل دنیا شدن عیب دارد
- ۶ خیلی مشکل است دارا هدایت باشد
- ۷ طوری باشید که خودتان را فدای پول نکنید
- ۸ باید دور ولایتان مانند پروانه بگردید
- ۹ در آخرالزمان نگه داشتن دین مشکل است

## یک ثوابهایی است که ما اهمیتی به آن نمی‌دهیم

رفقای عزیز! من به شما گفتم، من در اختیار شما هستم، هر چیزی که بگوئید، بالاخره ما یک قدری مبنایش را بلدیم. به شما می‌گوییم و توسعه می‌دهیم؛ اما ما در اختیار بزرگ و کوچک شما هستیم. هر امری که بفرمایید من جداً  می‌کنم. من خودم را در مقابل شما رفقا مانند جسم می‌دانم، شما روح هستید. روح، باید به من نوید بدهد. من حرفی ندارم. اما مطلبی که می‌خواهم بگویم یک ثوابهایی است که خیلی زیاد است ما اهمیتی به آن نمی‌دهیم.

«من الان وقتی می‌خواهم بیایم می‌روم در دستشویی، می‌ایستم سلام به امام حسین (علیه السلام) می‌دهم سلام به دوازده امام می‌دهم، دعا به شما می‌کنم. همیشه پی یک گوشه‌ای می‌گردم، شما همیشه یک سلام به امام حسین بدهید. برای فضای خانه شما خیلی خوب است.»

اینجا می‌آید می‌گوید سلام الله علیه.  که گذاشته اینجا خیلی خوب است. یک چیزهایی است یعنی این زحمتش کم، ابعاد بلندی خیلی دارد. مثلاً  ابعاد بلندی دارد. مثلاً حضرت می‌فرماید می‌آیند خدمت امام، آقا ما نمی‌توانیم زیارت کنیم. می‌گوید خدای تبارک و تعالی فطرس را مامور کرده است، شما یک سلام به امام حسین بدهید، ثواب زیارت پای شما می‌نویسد. چقدر ما فکرمان کوتاه است. چرا نمی‌کنیم؟ و این باید آغشته به خون و پوست شما باشد، نه اینکه عادت باشد. عادت از سر آدم رفع می‌شود. من از اول که یک قدری خودم را شناختم این کار را می‌کنم. آن وقت چطور به شما ثواب می‌دهد؟ امر است. آن وقت شاید که خدای تبارک و تعالی ملکی ایجاد کند که برای شما زیارت کند. ممکن است باشید. که این حرفها  من مثلاً وقتی صحبت می‌کردم به طور بلند گفتم شما آن سلام به امام حسین بدهید. وقتی که شما یک کاری کردی آن وقت امر برای آن کار صادر می‌شود. آن وقت آن کار روی امر می‌شود، نمی‌شود روی عادت. یکی هم صبح که می‌شود هر کدام از شما بگوئید: «بسم الله الرحمن الرحيم، لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم». رفقا جوانها خدا می‌داند من چقدر شما را می‌خواهم، بنده خدا نمی‌داند. می‌خواهم از تمام بديهای دنیا نجات پیدا کنید. شب و روز دارم فکر می‌کنم عمر خودم را رویش گذاشتم. گریه و زاری و التماس. خدایا به زبان من القاء کن تا افشاء کنم، به درد این‌ها بخورد. من همیشه می‌گویم به درد این‌ها بخورد، یک دفعه نمی‌گویم به درد خودم بخورد. درد شما درد من است، شفای شما، شفای من است. یکی هم که «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم» یاد شما نرود. صبح به صبح، حضرت می‌فرماید: خدای تبارک و تعالی به شما هفتاد حسنه می‌دهد، هفتاد گناهان شما را می‌آمرزد، هفتاد حسنه به شما می‌دهد. چقدر خوب است آدم این کار را بکند.  خدا می‌داند به امام زمان من اصلاً در وجودم نبود، حالا دیگر آمد. من اصلاً در این فکر نبودم. مثلاً

«پیامبر فرمود چه کسی شب، صد و بیست و چهار هزار پیامبر را از خودش راضی می‌کند؟ سلمان گفت: من. گفت چه

کسی همیشه روزه است؟ سلمان گفت: من. گفت: چه کسی حج می‌کند؟ سلمان گفت: من. عمر گفت این دروغ می‌گوید، من دیدم داشت شیرینی می‌خورد. فوراً پیامبر اینجاست در دهان عمر، گفت: «سلمان منا اهل البيت»، دروغ نمی‌گوید. عمر خجل شد. گفت: سلمان جان، بگو. گفت: خودت گفتی اول و آخر و وسط ماه روزه بگیر، ثواب کل ماه را می‌دهم. گفت: آره. گفت: خودت گفتی صلوات بفرست: «اللهم صل علی جمیع الانبیاء و المرسلین» صد و بیست و چهار هزار پیامبر را راضی کرده است. خودت گفتی چند دفعه «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» بگو خدا ثواب حج می‌دهد. خودت گفتی وقتی می‌خواهی سه تا «قل هو الله» بخوان، ختم قرآن کردی. پس این‌ها که چیزی نیست. حالا، اگر بخواهید این باشید باید این فکرها را از دلتان بیرون کنید. من نمی‌خواهم بگویم من این کار را می‌کنم، خسته باشم می‌کنم، هر جوری باشد این کار را می‌کنم. چرا؟ من یقین دارم. توجه فرمودید؟ باید به این کارها یقین کردید، حالا که یقین کردید، حالا من یک جوری دیگری هم هستم. من به ثوابش هم کاری ندارم. می‌گویم امر است ما باید بکنیم. حالا اگر اینجوری شدی، یک چیز اضافه است. البته می‌گوید من به شما ثواب می‌دهم، چون که خدا می‌داند ما ثواب می‌خواهیم. به تو می‌گوید می‌دهم؛ اما درجه بالاتر آن این است که شما این کار را بکنید برای امر اینکه امر است. »

## اگر متقی شدید، دیگر در وجود شما بدی نیست؛ اما هیجان هنوز هست

حالا رفقا امر کردند ما از اینکه خدشه به ولایت و دین می‌خورد این را بگوییم. حالا آن موقع که گفتم، نمی‌خواهم تکرار کنم. گفتم شما وقتی ولایتتان اینجور شد، به هیچ عنوانی دیگر شیطان نمی‌تواند دخالت کند؛ یعنی ولایت شما بکر شد و خدای تبارک و تعالی هم شما را تنظیم کرد. کار از تنظیم بودن بهتر نیست. و حالا که تأیید شدید، تنظیم شدید، حالا خدا می‌گوید شما متقی شدید، و تمام اعمال را من قبول می‌کنم. اصلاً تو دیگر اعمال بد نداری. وقتی که در ولایت تنظیم شدی، دیگر در وجود تو بدی نیست، در وجودت چیز بدی □ تو نمی‌شود؛ اما هیجان می‌شود. شیطان تو را ول نکرده است. اگر می‌خواهید این حرف را از من بپذیرید، من الان رویش روایت می‌گذارم. مگر خدا نگفت «سلمان منا اهل البيت» جزء اهل بیت است؟ مگر نگفت سلمان علم اولین تا آخرین دارد؟ حالا وقتی پیامبر در حجة الوداع از آخرالزمان می‌گوید، می‌گوید: علماء اهل دنیا می‌شوند، فقها اینجوری می‌شوند، می‌آیند بعضی‌ها به نحو خودشان تفسیر می‌کنند، بعد زنان اینجوری می‌شوند در امور مملکت شرکت می‌کنند، بچه‌ها اینجوری خودشان را درست می‌کنند زن‌ها اینجوری می‌شوند. این حرف‌ها که می‌زند مرتب سلمان می‌گوید می‌شود؟ می‌گوید: به کسی که جان تمام عالم در قبضه قدرتش است، می‌شود. پیامبر قسم کبیره می‌خورد. حالا عزیز من اگر اینجوری شد، دوستان امیرالمومنین! خیلی نمی‌خواهد غصه بخورید، این‌ها می‌شود؛ اما حالا مگر سلمان علم اولین تا آخرین ندارد؟ مگر سلمان تأیید نشده است؟ حالا ببین هنوز ترس دارد. می‌گوید ای رسول اکرم، اگر ما آن زمان را درک کردیم، چه کنیم؟ پس معلوم می‌شود هیجان خدشه هنوز هست.

حالا آقا جان! قربانت بروم! شما حالا سلمان شدید، دیگر که بالاتر نیستید، خدا تاییدت کرده، جبرئیل تاییدت کرده است، خدا به سلمان سلام می‌رساند، سلمان «سلام الله علیه» است؛ ابراهیم هم سلام الله علیه است. اگر تو به غیر آنکه خدا تأیید کرده بگویی «سلام الله علیه»، خلاف کردی. چرا خلاف می‌کنی؟ حالا با تمام این شرط و شروط هنوز آن اطمینان صد در صد در وجود سلمان نیست. حالا می‌گوید ممکن است اینجوری شود؟ پس ما باید توجه کنیم که همانطوری هم شدیم، این وسوسه می‌کند، هیجان می‌کند. اگر روایتش را هم بخواهید من الان به شما عرض می‌کنم، شیطان حق ندارد در مسجد الحرام بیاید. چون که حج مردم را به هم می‌زند؛ یعنی ممکن است لشکری بفرستد، جوری بشود که حج مردم را به هم بزند. اگر حج مردم را به هم بزند، آنها طواف نساء نکنند، زنها عالم به این حرام است؛ تا حتی اگر طواف نساء نکنند، زن خودش به او حرام است، اغلب این حاجی‌ها که می‌آیند و قدری لا ابالی هستند، زن خودشان به این‌ها حرام است، حاج آقا به غیر از حرام‌زاده هیچ چیز درست نمی‌کند. چرا؟ پولش درست نیست. خیلی باید مواظب امر باشید. این حاجی نزول خورده، این حاجی غش معامله کرده، این حاجی زمین مردم را گرفته و فروخته، حالا فلانی به او داده فروخته حالا می‌آید مکه، آن احرام و آن حوله و بساطش این‌ها همه از این پول است، حالا یک دفعه حج نساء می‌کند زنش به او حرام می‌شود. توجه فرمودید؟ چون که پیامبر فرمود: هر کسی حج نساء نکند، زنش به او حرام است. بعد عمر گفت: نکنید. بعد به عمر گفتند پیامبر گفته است، در گوش یک نفر گفت: من می‌خواهم حرام‌زاده درست شود. من می‌گویم حج نساء نکنید، دشمن علی زیاد شود. حرام‌زاده دشمن علی است. عمر گفت: می‌خواهم این کار را نکنم دشمن علی زیاد شود. ای لعنت خدا و رسول به آدمی که این‌ها در مقابل ولایت لجاجت می‌کنند. اولی‌اش عمر و ابابکر بود، لجاجت کرد.

حالا چطور به شما خدشه نخورد؟ وسوسه می‌کند. حالا روایتش هم این است گفتم: شیطان در مسجد الحرام آمده بود. پیامبر فرمود یا علی پاشو او را بیرون بیداز. آمد اینجا، از مسجد الحرام او را بیرون کرد، او را به زمین زد و رویش نشست. یک وقتی دید لنگر زمین و آسمان رویش است، الان خفه می‌شود. گفت: یا علی، من می‌دانم تو شیعه‌هایت را دوست داری. اگر من را ول کنی یک حرف به تو می‌زنم خوشحال شوی. یک ذره آن را شل کرد. گفت یا علی! من به شما دوازده امام، چهارده معصوم، اصلاً نمی‌توانم کاری کنم؛ اما دست هم از شما بر نمی‌دارم. ممکن است وسوسه کنم. به شیعه‌هایتان هم نمی‌توانم کاری بکنم. شیعه‌هایتان آخرش رستگار می‌شوند؛ اما وسوسه می‌کنم، تا بتوانم وسوسه می‌کنم. حالا عزیز من، شیطان وسوسه می‌کند؛ یعنی می‌خواهد اگر کاری هم نمی‌کنی، یک ذره تزلزل به ولایت شما بزند. پول برایت می‌آورد، ریاست می‌آورد، صورت خوب می‌آورد، ساز و آواز می‌آورد، نجوای زنان می‌آورد، نجوای بچه‌های فلان را می‌آورد، تلویزیون برایت می‌آورد، ویدئو برایت می‌آورد، ریاست برایت می‌آورد، پول زیاد می‌آورد، همه‌اش بیاور است؛ اما یک چیز می‌خواهد بگیرد، ولایت تو را می‌خواهد بگیرد. همه این‌ها را برایت می‌آورد، یک چیز می‌خواهد بگیرد آن هم ولایت توست که می‌خواهد بگیرد. حالا دوباره تکرار می‌کنم او نمی‌تواند؛ اما شما باید مواظب خدشه شیطان باشید، من فدای شما بشوم، قربان بچه آقای مطیعان بروم. یک حرف و یک کلام به من زد، من رازنده کرد، گفت: ما وظیفه‌مان راجع به پسرعموها چیست؟ ببین! این می‌دانید می‌خواهد چه کند؟ این وظیفه را بیشتر از رفاقت می‌خواهد. من خیلی روی این حرفها حساب می‌کنم، برخورد ندارم. چند روز حساب می‌کنم. این وظیفه را بیشتر از رفاقت می‌خواهد. آدم باید قربان همچنین جوانی رفت، قربان پدرش هم رفت، خوب شد؟ ایشان فکر وظیفه است، در فکر رفیق‌بازی نیست. توپ‌بازی دارد می‌کند؛ اما به فکر وظیفه است. یک همچنین جوانی ممتاز است؛ اما این آقا، این حرفها را شنیده می‌رود بابایش می‌گوید تلویزیون، می‌زند می‌رود با او. تمام این‌ها را هیچ چیز می‌کند. چون که آن را افضل به این حرفها می‌داند. وای به حالتان. یک پیشامد شهوتی را افضل به امر می‌بیند. این سقوط کرده است و می‌کند. چه کاری می‌کند؟ گفت هر چند پدر تو بود فاضل از فضل پدر تو را چه حاصل؟

تو خودت باید وحدت وجودی داشته باشی، وحدت وجودی حرفی است در عالم. وحدت وجودی به وجود امام زمان تو اتصال هستی. وحدت وجودی به وجود امام زمان، به وجود امیرالمومنین اتصال هستی. باید وحدت وجودی داشته باشی، وحدت وجودی چیست؟ «وجوده بوجوده». وجود امام زمان، خدا وجودش نیست، امرش وجود است، به امر خدا اتصال هستی. عزیز من! تو هم باید وحدت وجودی داشته باشی، تو یک وجودی هستی در خلقت، تو یک کسی هستی در خلقت، تو کمال باید داشته باشی، تو بلبل باغ ملکوتی، نه از عالم خاک، چند روزی تو را در این قفس آورده‌اند، آمدیم اینجا. ما محدودیم. اصلاً خدا می‌خواهد تو را جای دیگری ببرد. خدای تبارک و تعالی برای تو بهشت درست کرده، فردوس درست کرده، حوریه درست کرده، غلمان درست کرده، همه چیز برای تو درست کرده است؛ اما به آدم درست می‌دهد. درست، ولایت است.

پس شیطان کلاً وسوسه می‌کند. پس بنا شد که ممکن است خدشه بزند، اما خدش‌های می‌زند من به شما بگویم، تمام شما اهل بهشتید؛ اما بهشت درجه دارد، همه شما من قسم می‌خورم همه شما اهل بهشت هستید، الان همین‌جا بهشت است. حضرت فرمود دور هم جمع می‌شوید حرف ما را بزنید، امام صادق گفت: من غبطه به آن مجلس می‌خورم. خدا غبطه به تمام عالم نمی‌خورد. امام صادق چرا غبطه می‌خورد؟ می‌فهمد اینجا انسان درست می‌شود. می‌فهمد این حرفها طرفدار مادرش درست می‌شود. می‌فهمد در این حرفها تولید درست می‌شود. می‌فهمد این حرفها طرفدار قرآن درست می‌شود. پس می‌گوید من به این مجلس غبطه می‌خورم، به عالمش نمی‌خورد.

### اگر امر را از غیر امر بالاتر بدانید، می‌توانید جلوی خدشه شیطان و خلق را بگیرید

حالا چطور شویم که اینطوری شویم؟ جلوی خدشه را بگیریم؟ من هر چه بگویم، این خلاصه امراض را بگویم، آنکه به امراض صدمه نخورد،  شما باید امر را از شهوت بالاتر بدانید. امر خدا را از پول غیر خدا بالاتر بدانید. امر خدا را از رفیق بالاتر بدانید. امر خدا را از خواهش زنت بالاتر بدانید. اگر آن خواهش خانمت مطابق امر است، اطاعت کنی. یعنی این امر خدا را خود خدا بدانی. امر امام زمان را خود امام زمان بدانی. خانم‌ها، امر حضرت زهرا را خود زهرا بدانی. آیا تو به حرف خود زهرا هستی یا نه؟  الان «وجوده بوجوده»، امام زمان به وجود است، هست، وجه الله است، در تمام خلقت

هست. خدا، وجهش است. اگر بگوییم خدا «وجه الله» است، آن قمشه‌ای یک هفته در دانشگاه راجع به وجه خدا صحبت کرده که خدا وجه الله است، این به حساب می‌خواهد از توحید صحبت کند، نمی‌تواند. ظاهر را می‌گوید. این جوانان عزیز هم به ظاهر اکتفا می‌کنند. خدا نکند مبلغ، ولایت را بگوید، معنی ولایت را نفهمد. خدا نکند توحیدی بگوید، معنی توحید را نفهمد. یک توحید خودی درست می‌شود، یک ولایت خودی در این جوانها درست می‌شود. وای به ما. من اینقدر گریه و زاری می‌کنم می‌گویم: خدایا، مبادا من از خودم حرف بزنم. خدایا تو القاء کن، من افشاء می‌کنم. باز هم وقتی حرف می‌زنم اینقدر خوشم می‌آید که بعضی از رفقا هستند، همه‌شان خوب هستند، با آیه قرآن مطابق می‌کنند، من از تزلزل درمی‌آیم. عین اینکه می‌گویم اگر القاء و افشاء است، همین‌طور که سلمان تزلزل دارد، من در حرفهایم تزلزل دارم، می‌ترسم مبادا خدایا من برای خودم حرف بزنم. مبادا برای خودخواهی حرف بزنم. مبادا دنیا را ببینم، تو را نبینم. مبادا من راجع به یک نفر بگویم فلانی □

من از همه حرفهایی که بعضی‌ها می‌زنند خیلی خوشم نمی‌آید. می‌گویم من به آن اکتفا کنم. اگر به تعریف اکتفا کردی، به خدا اکتفا نکردی، به قرآن اکتفا نکردی. او به ذوقش یک چیزی می‌گوید؛ اما تو به خودت راه نده. اگر به خودت راه دادی، به عقیده من گناه است. پس تعریف آن بنده خدا عنایت دارد به تو یک تشکر دارد، یک تکذیب دارد. اگر از او تشکر می‌کنی، باید از خودت تکذیب کنی. آقا الان تعریف می‌کند فلانی اینجور است. من باید از او تشکر کنم؛ اما از خودم تکذیب کنم. آیا اینکه آقای فلانی گفت تو هستی، نه. چرا در دلت جا گرفت؟ خیلی این‌ها گره چینی دارد. خیلی این‌ها دقیق است. گفت: فلانی برایش نوشته بودند، ثقة الاسلام، جواب داده بود، چرا تو از من کم گذاشتی؟ چرا ادب نداری؟ آقا چه بگویم؟ باید بگویی حجة الاسلام. اینقدر نادان است، ثقة الاسلام بالاتر است؛ اما الان حجة الاسلام شعاری دارد. در شعار است. بابا جان! اسم تو را بالا نمی‌برد، والله بالا نمی‌برد؛ اما پیامبر فرمود: اسم ما را روی خودتان بگذارید. بین یک حرفی است. فردای قیامت این پدر و مادرها که اسم دیگری گذاشتند از آن‌ها بازخواست می‌شود؛ یعنی خود بچه می‌آید جلوی او را می‌گیرد چرا اسم من را اینجوری گذاشتی؟ آخر به اسم شما را صدا می‌زنند. آقای هوشنگ، آقای توران، آقای گوران، آقای کوران!!! این‌ها چه چیزی است که درآوردید؟ این خجالت زده می‌شود می‌آید یقه پدرش را می‌گیرد. چرا این اسم را گذاشتی؟ یک آقایی ما را دعوت کرد خیلی ولایتی بود؛ یعنی توی ولایتی خیلی بود. رفتیم آنجا، به خانمش گفت، پروانه، پروانه! ما آمدیم ناهار آورد آنجا، گفتم به او اگر گفتم یخ چیست؟ از یخ یخ‌تر چیست؟ یخ این است که من که مسلمان هستم اسم پسر من را چیز دیگری بگذارم. از یخ یخ‌تر، شما سهم امام زمان می‌خورید، اسم دیگری می‌گذارید.

پس آنکه خدشه به ولایت می‌زند شیطان است یا شیطان پرست است، مواظب آن باشید. یک وقت می‌بینید خلق، شیطان است. باید مواظب باشید. یک وقت شیطان وسوسه می‌کند، الان خلق از شیطان بدتر شده است. خلق نمی‌آید چند میلیون به من بدهد شیطان است که وسوسه می‌کند؛ اما آن کسی که رهبری شیطان می‌کند چند میلیون به من می‌دهد، می‌گوید این کار را بکن. یا یک پست و مقام به من می‌دهد می‌رود می‌کند. چه کسی پست و مقام داد؟ مگر ندادند. روایت داریم وقتی عمر به خلافت رسید در همین شاه‌ها هست، آن‌ها همه آن‌ها را عوض می‌کنند، کسی که عوض نکرد قنغذ بود؛ یعنی مغیره را، آن را عوض نکرد، حقوقش را هم زیاد کرد. چرا؟ آن موقعی که امر کرد، امرش را اطاعت کرد. قنغذ هم دست زهرا را شکست. پس اگر خلق به غیر امر، امر می‌کند همان است. اگر کسی امر به شما کرد، پستی داد، مقامی داد، به غیر امر خدا پولی داد، همان است. می‌خواهد تو را مبتلا کند. عزیز من! توجه داشته باش، امروز، خدشه ولایت این حرفها شده است،

اگر بخواهید عزیزان من، موفق باشید، قانع و راضی باشید. جوان عزیز! فدایت بشوم، اگر یک بلوزی، کاپشن دارد، اگر پیشش نمی‌رود، عزیز من بیا پیش خدا داشته باش. عزیز من، فدایت بشوم، بین من چه می‌گویم؟ والله! به دینم قسم! اگر آن را پدربزرگ را اذیت نکنی، همان دوستان هم تو را بیشتر می‌خواهند. توجه فرمودید؟ محبت را خدا به تو می‌دهد، لباس به تو نمی‌دهد. آخر من خبر دارم، چه کار کردند، قهر کرده که چرا رفیقم دارد من ندارم. الان در همین جوانها هست، در همین خانمها هم پیدا شده. توجه کنید عزت از خدا بخواهید. «تعز من تشاء، تذلل من تشاء». همیشه مواظب امر باشید، همیشه امر را اطاعت کنید.

عزیزان من! جوانان عزیز! رفقای عزیز! یک قدری باید رویش تأمل کنید. خیلی‌ها اشتباه شدند. حرفهای من را بعضی‌ها خیلی توجه ندارند. یکی را گفتند یک قدر ماندنی شدند به من خبر دادند، او را خواستم. گفتم بابا این چیزی است که من می‌گویم، این کاری که تو کردی اصلاً پیامبر تکذیب کرده است. تو باید بیایی پرسسی، اگر نمی‌کشی من یک حرفی می‌زنم، پرسسی. بگویی معنای آن چیست که من به تو بگویم. گفتم اینکه پیامبر رویش را روی یهودی بر نمی‌گرداند؛ اما روی بیکار

برمی گرداند. تمام فساد این بچه‌ها در بیکاری است. مگر آن جوان خودش را در اختیار پدرش بگذارد. بابا اینجا برو، اینجا نرو، چه کار بکن. در اختیار پدرش بگذارد. حالا روایت داریم می‌فرماید: زنها در آخرالزمان مار بزایند بهتر از بچه بزایند. آخر تو چه فرمانی می‌بری. تو غیر فرمان شطرنج و تلویزیون و ویدئو نمی‌بری. به غیر از اینکه یک عده رفیق‌های خلاف رفتید. مار بزاید بهتر از اینکه بچه بزاید؛ اما این عمومیت ندارد. کسی مار است که از اسلام و توحید جدا شود. امروز بیشتر جوانها و خانمها از توحید جدا می‌شوند. از اسلام جدا می‌شوند به اسم اسلام. اسلامی شده است. چه کسی آن را اسلامی کرد؟ حجاب اسلامی! بابا مگر ما یهودی بودیم، نصاری بودیم؟ مگر ما کشیک داشتیم، کشیک ما امام زمان بوده، کشیک ما امیرالمومنین بوده، کشیک ما قرآن بوده، کشیک ما دعا بوده، چه چیزی درست کردید؟ چه اسلامی اسلامی درست کردید؟ تو هم می‌گویی درست است.

یک دوستی داشتم، آمد، علناً می‌گفت این نوشابه نیست، آن نوشابه را به ما بده که اسلامی شده است. یک چیزهایی است که یک مقدار شراب قاطی آن کرده‌اند می‌گویند شراب اسلامی است. چه نظری می‌دهیم؟ آخر نوار من را همه کس می‌شنود، بابا جان! عزیز من! قربانت بروم! دوغ بخور، آخر تو شک هم نداری. قسم خورد. گفت پس آورد. گفت از آن می‌خواهم. این آقا حالا می‌خواهد رهبر من هم باشد، پیشوای من هم باشد. تو پیشوای خودت هم نیستی، خودت را نمی‌توانی اداره کنی؛ تو می‌خواهی پیشوای من باشی. بابا ما همه را قبول داریم. اما تو را قبول ندارم. تو جلوی شکمت را نمی‌توانی بگیری. جلوی چیزی دیگری را هم نمی‌توانی بگیری، تو آمدی من را رهبری کنی؟ آرام بگیر، عزیز من.

## کار عیب ندارد، اهل دنیا شدن عیب دارد

حالا عزیز من! کار خیلی خوب چیزی است. مگر امیرالمومنین نمی‌توانست ریگها را طلا کند. چرا، والله! فضا می‌دانست. به همین فضا هم شرط و شروط می‌کند. وقتی آمده می‌بیند بساط امیرالمومنین اینجور است، یک قدری ریگ است یک قدری پوست است، آدم خجالت می‌کشد چرا تا منع، منع‌تان می‌کنند؟ مگر امیرالمومنین منع نمی‌کردند، مگر امام حسن، امام حسین را منع نمی‌کردند، بابا دائم همین □ را پختند من اینجوری شدم. باید پشت پا بر عالم امکان زنی، دست بر دامن ولایت زنی. حالا یک پوست شتر است، رویش را این طرف می‌اندازند علوفه به شترش می‌دهد، شب هم می‌برد حسن و حسین رویش می‌خواهند. خب چقدر منعش می‌کنند؟ اصلاً بیشتر اینکه ایمان به امیرالمومنین نیاوردند برای دنیا نیاوردند. حالا هم همین است. حالا دارا هم می‌گوید اینجا من را می‌خواستند به من دادند، آنجا هم می‌رود. اگر شما را ملامت کردند، در وحدت خدا باش، از وحدت این طرف نیا، در وحدت باش. نه در تکذیب. اگر در تکذیب باشی، والله وحدت را نمی‌توانی تا آخر ببری. خب آن‌ها را هم منع می‌کردند. حالا مگر این نیست که به اصطلاح درست کرده، این همه ثروت دارد. اینکه نیست. اگر تو می‌خواهی بفهمی امیرالمومنین می‌فرماید که دنیا به منزله استخوان خوک در دهان سگ خوره‌دار است. اگر تو علی می‌گویی، تا جوان تا یک نفر یک ذره تو را مذمت کرد، یک ذره ریش گذاشتی، یک قدر متدین شدی، چرا نمی‌آیی لای ما؟ لای تو بیاید چه کند؟ به زنها می‌گویند امل شدی، به این‌ها هم می‌گویند شیخ شدی. چه کسی تو را اینجوری کرده است؟

بابا! اگر تو آن طرف بروی، مثل آن‌ها می‌شوی. خب آن‌ها می‌روند آن طرف، مثل آن‌ها می‌شوی. زمان ابادر هم می‌رفتند طرف خودشان، چطور می‌خواهی مثل آن‌ها بشوی؟ اگر تو می‌خواهی مثل آن‌ها نباشی، همین حرفها را دارد، حالا من چیزی دیگر به شما عرض کنم. خیلی باید این زمان توجه کنید، امیرالمومنین اگر دنیا را تکذیب می‌کند چند هزار نخلستان خرما داشته است، بروید بخوانید. به تمام این‌ها آب از چاه می‌کشیده و آب می‌داده است. خود امام صادق، خود امام باقر، زمین می‌شکافته، غلامش دست روی شانهاش می‌گذاشت زمین را می‌شکافت. پس کار عیب دارد؟ کار عیب ندارد، اهل دنیا شدن عیب دارد. کار می‌کند دنیا را در دلش نمی‌آورد. دنیا را در دلت نیاور، کار که تکذیب نشده است. کار باید بکنی. تو باید کارت را قشنگ بکنی. این را من به شما بگویم، جوان اگر رفیق باز شد، ده شاهی به درد نمی‌خورد. الان ما در جوانها داریم. باباهایشان تلفن می‌زنند، نذر می‌کنند نیت می‌کنند. می‌گویم بابا تو اینجوری‌اش کردی. تو خودت تقصیر داری. توجه کردی؟ شیطان هم کمک می‌کند.

## خیلی مشکل است دارا هدایت باشد

حالا چرا امیرالمومنین اینجوری می‌کند؟ کار می‌کند، اگر کار عیب دارد. الان چه کار می‌کند؟ این کارها را می‌کند آن وقت یک نخلستان می‌فروشد می‌آید در مسجد به فقرا می‌دهد. این کارکن خداست، نه کارکن دنیاست. تو کارکن خدا باش، قربانت



بروم. الان من این صدقه را برای شما می‌دهد! خیلی آدم می‌خواهد دارا بشود، فرق نکند. خدا حاج شیخ عباس راحمت کند، ما می‌خواستیم کربلا برویم. گفت حسین! نروی دارایی بخواهی. دارا خیلی مشکل است که هدایت شود. آنجا می‌گوید دین روی دوش سه عده است: عالم ربانی، دارای سخی، فقیر صابر؛ اما خیلی مشکل است. این دارا دین می‌گذارد روی دوشش، پول می‌گذارد روی دوشش، شهوت می‌گذارد روی دوشش، خیال می‌گذارد روی دوشش. مقدس می‌شود.

حالا صدقه چیست؟ یک آدم متدین دائم در مسجد بود. اینقدر عبادت کرده بود، سست شده بود، تنش اریب شده بود. حالا به پیامبر می‌گوید یا رسول الله من همه‌اش دارم غبطه می‌خورم، می‌سوزم برای این فقرا. اگر من داشتم چقدر انفاق می‌کردم. به قول آب انبار می‌زدم، چاه می‌زدم به رفقا رسیدگی می‌کردم. شما یک پول به من بده برکات داشته باشد. گفت ثعلبه مناسبت نیست. گفت: نه، من می‌کنم. عهد می‌کنم. گویا پیامبر دو درهم به او داد. او رفت و یک گوسفند خرید. گوسفند دوقلو زایید. بعدی هم دوقلو زایید. بعدی هم دوقلو زایید. یواش یواش جوری شد که یک دفعه می‌آمد نماز. از شهر هم گفتند زیاد شده باید بیابان بروی. رفت بیابان و گوسفند زیاد شد. آیه زکات نازل شد. حالا انفاق که نمی‌کند، آیه زکات نازل شد، ای حبیب من، از گوسفنددارها از صد تا یکی را بگیر. آمدند از طرف مشاورهای پیامبر که خلاصه ثعلبه آیه نازل شده است. □ گفت به پیامبر بگو مگر ما یهودی هستیم که جزیه بدهیم. □ خمس و سهم امام بده می‌گوید: بابا، ولش کن. حالا نداد. فوراً جبرئیل نازل شد، خب اول کار است، باید اول کار را مواظب باشند، گفت ثعلبه کافر شد. پیامبر فرمود وای! ثعلبه کافر شد.

## طوری باشید که خودتان را فدای پول نکنید

اینقدر نرو پی مال. شیطان تو را مقدس می‌کند. خیلی بلد است. آخر این چند سال پدر جان آخ. بوده است. چند سال تدریس می‌کرده است. از کجا می‌گویی؟ پیامبر حالا در معراج آمده، می‌گوید آن منبر را دیدی، می‌گوید آره. می‌گوید سیصد سال من فقه و اصول می‌گفتم. سیصد سال تدریس می‌کردم. به سوادتان ننازید. به کمالتان بنازید. سواد باید با کمال باشد. کمال، امر امیرالمومنین است. کمال، امر خداست. کمال، امر امام زمان است. اگر تو به کمال رسیدی، واللّه به جمال هم مرسی؛ یعنی جمالت را هم خدا می‌خواهد، هم پیامبر می‌خواهد، هم مردم می‌خواهند، هم پدر می‌خواهد. تمام این آدمهایی که اتصال به امام زمان هستند همه شما را دوست دارند؛ اما اگر اینجوری نباشی، شیطان تو را دوست دارد. حالا چه شد؟ حالا بعد از پیامبر آورد پیش ابابکر، نگرفت، عمر هم نگرفت، عثمان گرفت. توجه کن. شیطان مقدست می‌کند. قشنگ هم تو را یاد می‌دهد. آن کار را بگیر، آن را هم بگیر، آن را هم بگیر، چطور؟ می‌خواهی به فقرا برسی. آخر یک حاجت برادر مؤمن این است. ثعلبه هم همین جور بود. مواظب باشید. عزیز من، ثعلبه نشوید.

تو آخر چطور «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی، یا ایها الذین امنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما» گفته‌ای؟ مگر به شما نگفته تجدد حرام است؟ تجدد پیروی خارجی‌هاست. حالا هر جور می‌خواهد بکند. پیروی خارجی تجدد است. حالا اگر شما امیرالمومنین را قبول داری، آنجوری زندگی می‌کرد. اگر پیامبر هم قبول داری، کلید خزینه تمام این دنیا را به او داد، گفت یا محمد! خدا شرط کرده، می‌گوید یک ذره از رسالتت کم نمی‌شود، تضمین می‌کند رسالت پیامبر را که کم نمی‌شود، بگیر. گفت می‌خواهم یک روز گرسنه باشم بگویم بده. یک روز هم سیر باشم شکر کنم. اگر تو پیرو او هستی چند تا کار را می‌گیری، خب یک کار بگیر، دو کار بگیر. یک جوری بکن خودت را فدای کار نکنی. یک جور بکن خودت را فدای پول نکنی. یک جور کن خودت را فدای شهوت نکنی. یک جور بکن خودت را فدای غیر خدا نکنی. یک جور کن فدای امر کنی خودت را.

مگر فقرا خدا ندارند؟ آخر دارد تو را بازی می‌دهد. مگر تو خدایی و رزاقی که می‌خواهی به مردم بدهی. شیطان دلسوزت می‌کند، همه جاییت را می‌سوزاند. آرام باش! واللّه، دلسوزت می‌کند، ولایتت را می‌گیرد. اسلام را از تو می‌گیرد.

«مگر ما نمی‌فهمیدیم؟ اما دارد الحمد لله، شکر خدا می‌گذرد □ تو را گرفتار می‌کند. به تمام مقدسات اسلام اگر تمام سلطنت سلیمان را به من بدهند، به یک شب این گوشه اتاق را نمی‌دهم. همین گوشه اتاق را. یک شب را نمی‌دهم. چرا؟ تو توجه نداری دارد به تو چه می‌کند. می‌خواهد تو را از خدا بردارد و به شیطان پیوند بزند. شیطان می‌خواهد با تو پیوند کند، با چه می‌کند؟ با این. من حسابش را می‌کنم. شیطان دارد هل من ناصر می‌گوید، خدا هم دارد می‌گوید، امام حسین هم می‌گوید. آن هل من ناصر می‌گوید به غیر خدا تو را دعوت می‌کند. اما با مقدسی می‌کند. توجه فرمودید. با مقدسی تو را گول می‌زند. با اسلام تو را گول می‌زند.»

با اسلام، امام زمان ما را کشتند. با مقدسی کشتند. توجه فرمودید؟ حالا تو با مقدسی امر خدا را می‌کشی؟ خیلی باید

مواظب باشی. عزیزان من! قانع و راضی باشید. اگر بشر قانع و راضی شد، واللہ دینش را نمی‌دهد. توجه می‌کنید من چه می‌گویم؟

## باید دور ولایتان مانند پروانه بگردید

هر کسی که به غیر پدر و مادران با شما محبتی کرد بدانید که خیالی دارد. توجه کنید. جوان عزیز هم به خدا نزدیک است، هم به قرآن نزدیک است، هم به توحید نزدیک است، هم به امام زمان نزدیک است، هم به وسوسه شیطان نزدیک است. توجه کنید. دوستتان را امتحان کنید. بی‌خود خودتان را در اختیار او نگذارید. ببینید چه خیالی دارد؟ چه فکری برای شما دارد؟ آخر من یک آدم جامعه‌ای هستم. این را به شما بگویم. جوانها را می‌دانم، بچه‌ها را می‌دانم، زنها را می‌دانم، همه را من می‌دانم؛ یعنی خدا آنها را در سینه من قرار داده است. هر کجایش عوضی است بگویید عوضی است. جوان باید باکره باشد، بکر توحید باشد، بکر ولایت باشد، بکر خدا باشد، بکر قرآن باشد، بکر بودن او چه وقت از بین می‌رود؟ آن موقع که امرش را اطاعت کنید. آن به بکر بودن جوان به بکر بودن شما به بکر بودن آدم لطمه می‌زند. خیلی باید مواظب باشید. خیلی باید قدر ولایتان را بدانید. مانند پروانه باید دور ولایتان بگردید. مانند یک نگهبان باید دور ولایتان بگردید. به تمام شما می‌گویم. به هر کس که نوار من را می‌شنود می‌گویم. دور ولایت مانند پروانه بگردید. مبادا به آن خدشه بخورد. آن از شما می‌خواهد. کارت علی می‌خواهد. کارت علی؛ یعنی امر علی. بهشت واللہ برای شما زشت است، یک چیز بالاتر به شما می‌دهد، محبت خودش را می‌دهد. آیا محبت علی بالاتر است، محبت امام زمان بالاتر است یا بهشت؟ بهشت یک مهمان خانه است. من یک مثال می‌زنم آیا این سیب‌هایی که عباس آقا آورده بالاتر است یا خود ایشان؟ اگر کسی این عباس آقا را به واسطه‌ای نخواهد حیوان است. بهشت هم همین است. اگر ما بهشت را بخواهیم تزلزل در ولایت داشته باشیم همین‌جور هستیم. پس ما باید ولایت را از بهشت بالاتر بدانیم. ما باید امر این‌ها را بالاتر بدانیم. آن‌ها همه‌اش هست.

من یک مثال بزنم. شما قبول کنید. الحمد لله من با اشخاص باسواد روبرو هستم. خیلی افتخار می‌کنم. من را ادب کنید، من حرفی ندارم، کوچک و بزرگ شما را من پاسخ می‌دهم، اگر امر شما امر خدا باشد، اطاعت می‌کنم. من را رشد بدهید. یک جنگی بود که خلاصه این‌ها کردند خیلی این‌ها زحمت کشیدند؛ یعنی چیزی نداشتند بخورند. بعضی‌ها می‌گویند خرما در دهانشان می‌گذاشتند و می‌مکیدند؛ یعنی این جنگ هم جوری بود که قرار اینجوری گرفت. حالا خدا می‌خواست اینجوری کند. اتفاقاً فتح کردند. حالا که فتح کردند فوراً جبرئیل نازل شد گفت: یا محمد! این‌ها هر حاجتی دارند من یک حاجتشان را می‌دهم. این‌ها همه صف کشیدند. ما هم یک دفعه اینجوری شد. همان حرف پیامبر شد. یک منادی اینجا ندا کرد این جمعیت که اینجا هستند □ حاجتشان را می‌دهم. تمام شما رفتید بالای پشت‌بام بلند، قطار نشستید. من نمی‌دانم چه خواستید. نوبت به من شد. گفتم: خدایا می‌دهی؟ گفت: آره. گفتم: من دلم می‌خواهد جانم ذرات بشود تا در تمام خلقت بگویم: خدایا شکر، خدایا شکر. من نمی‌دانم شما چه چیزی خواستید؟ حالا آن جنگ هر کسی چیزی خواست، آن آخری که آمد بخواهد، پیامبر گفت: اگر اوپس بود، یک چیزی دیگری می‌خواست. آن‌ها یک چیز شرعی می‌خواستند. یکی خانه خواست، یکی شتر خواست، یکی سرمایه خواست، چیزهای شرعی هم خواستند؛ اما پیامبر گفت اگر اوپس بود چیز دیگری می‌خواست. خیلی به این‌ها برخورد، چهار، پنج نفر از به اصطلاح امرای ارتش و بزرگان جمع شدند رفتند قرن. خلاصه سر سلامتی زدند و گفتند جریان این است. گفتند که پیامبر گفته اگر اوپس بود چیز دیگری می‌خواست. گفت مگر خدا نگفته هر چیزی که می‌خواهید، من خود پیامبر را می‌خواهم. گفت اگر خود پیامبر باشد همه این‌ها هست. اگر ولایت در شما باشد همه این‌ها هست. اصلاً ولایت به شما کیف می‌دهد. ولایت شما را رشد می‌دهد. قربانتان بروم. شما ولایت را رشد بدهید. شما حافظ ولایت باشید.

## در آخرالزمان نگه داشتن دین مشکل است

امروز این زمان اینقدر کار مشکل است، می‌گوید اگر یک نفر با دین از دنیا رفت، ملائکه آسمان تعجب می‌کنند. من با بعضی از آقایان بحثی داشتم. آوردند زمان جاهلیت، زمان امام حسین، می‌خواستند این حرف من را رد کنند. تمام حرفها که خوب زدند گفتم در زمانی که خود امام حسین را کشتند کجا گفته شر الزمنه؟ زمان جاهلیت که لخت دور خانه خدا می‌گشتند کجا گفته شر الزمنه؟ یک شر الزمنه بیاورید؟ یکی گفت: شاید بوده. گفتم: اگر بود، افشاء می‌شد. اگر بوده در عالم افشاء می‌شده. چرا از زمان پیامبر تا الان افشاء شده؟ کجا بوده؟ کجا شر الزمنه بوده. می‌گوید آخرالزمان شر الزمنه.

از بدترین زمانهاست. چون که دین بی‌دینی شده، بی‌دینی دین. شهوت زیاد شده نمی‌توانیم از آن بگذریم. شما می‌توانید از تلویزیون بگذرید؟ مگر می‌توان گذشت؟ می‌توانید از این رادیو بگذری؟ می‌توانی از این رفیقهای ژینگول که غیر خدا کار می‌کنند بگذری؟ نمی‌توانی بگذری. می‌توانی از این خانمها بگذری؟ نمی‌توانی بگذری. این‌ها کجا بودند؟ زمان شاه کجا بوده؟ حالا صدی هشتاد تا خودشان می‌گویند نماز نمی‌خوانیم. حالا فساد هیچ چیز.

مگر نبینی. اگر نبینی نمی‌خواهی. اگر هم می‌خواهی جوانهای عزیز کسی که نوار من را می‌شنود هدایت شود، روایت رویش است. به امام صادق گفتند چرا یوسف مبتلا نشد؟ گفت: نگاه نکرد. یعنی خلوت دل نداشت... تا حتی یک چیزی روی بتش انداخت گفت: چرا همچنین کردی؟ گفت بتم می‌خواهد نبیند ما با هم دوست هستیم. گفت من روی بتم چه چیزی بیندازم؟ گفت: خدا را چیزی ندارم رویش بیندازم. حالا از او گذشت، در بسته به رویش باز شد. ما اگر هم بخواهیم یک در هم باز باشد، بسته می‌شود. حالا جبرئیل هم می‌خواهد در را باز کند. بفرمایید. بابا چه چیزی در بسته را به رویش باز کرد؟ اعمالش باز کرد. آنکه از زلیخا گذشت، از امر خدا نگذشت. بیایید امر خدا را ترجیح به هر چیزی بدهید. رستگار هستید. والله خدا از هیچ کدام از شما نماز شب نخواست است. متوجه هستید؟ حالا اگر من یک وقت نماز شب می‌خوانم من پیر هستم. من خوابم نمی‌برد. بلند می‌شوم نجوایی می‌کنم. □ این چیزی نیست. حالا می‌بینی یک مقدار هم ریا می‌کنم. یک مقدار هم نگاه می‌کنم می‌بینم این‌ها خوابیدند و من پا شدم، من آدم خوبی هستم. آره تو بمیری! همچنین شیطان □ می‌دهد که پدرت را در می‌آورد. کجا هستی؟ چه چیزی هستی؟ چه خیالی داری؟ آرام باشید. توجه فرمودید. فقط داخل گناه نشوید.

پس بنا شد کار خیلی خوب چیزی است. پیامبر کار می‌کرد. در صورتی که امیرالمومنین کار می‌کرد، اما کار با اختیار. حالا یک نفر آمده اتفاقاً امام باقر را نصیحت می‌کند، گفت اینجوری که عرق می‌ریزی اگر الان جبرئیل قبض روح کند، جواب خدا را چه می‌دهی؟ گفت: بهترین حالت. گفت چرا؟ گفت دارم کار می‌کنم دستم مثل تو پیش دیگران دراز نمی‌شود. پس کار خوب است. دنیا هم خوب است. دنیا اگر بد بود که خدا خلق نمی‌کرد؛ اما این دنیا آزمایشگاه است. توجه فرمودید. تو آمدی در آزمایشگاه. آنجا نگاه نکن ملائکه برای تو طلب مغفرت می‌کنند. خیلی خب. آنجا یک صدقه بدهی خدا از تمام بلاها تو را حفظ می‌کند. آنجا دل کسی را خوش کن، ثواب دوازده امام، چهارده معصوم گیر تو می‌آید. دوازده امام، چهارده معصوم را خوشحال می‌کنی. مگر خوشحالی دوازده امام، چهارده معصوم کم است. اصلاً تو را در این دنیا آورده که تو را رشد بدهد؛ اما می‌گوید دنیا را در دلت راه نده. والله، خیلی دنیا خوب است. اصلاً تمام کارهای ما در دنیاست. در دنیا ما به جایی می‌رسیم؛ اما خلق به جایی می‌رسد، نه دوازده امام، چهارده معصوم. آن‌ها خودشان حقیقت هستند، آن‌ها خودشان ولایت هستند. آن‌ها خودشان جا هستند. ما باید به جا برسیم، امر این‌ها را اطاعت کنیم. به جا می‌رسی، در دنیا به جا می‌رسی. در دنیا داری ثواب می‌کنی. در دنیا داری حاجت برادر مؤمن را برآورده می‌کنی. این کار مگر همه‌کس موفق می‌شود؟

یا علی